



بی‌حسی موضعی یا کلی پیش از اجراء حد

دکتر ولیا ... ملکوتی‌فر

نخست با جمله «الاحکام الشرعية تابعة للمصالح الواقعية» برداشته‌اند... از این رو فقیه توانا کسی است که با دید واقع‌بین، مصالح روزمره را بررسی کند و با این دید واقع‌نگرانه به سوی منابع فقهی و مدارک اولیه فقه رو آورد که در اصطلاح به آن «شم‌الفقاهة» می‌گویند. فقیه کسی است که بر تمامی جوانب شریعت آگاهی کامل داشته باشد و بر ملاکات احکام شرع - جز عبادات - بخوبی واقف باشد». (۴)

مرحوم شهید صدر (ره) یکی از زبان‌های تک‌سونگری در اجتهاد و فقه مصطلح را عدم توجه به واقعیت خارجی می‌داند؛ «از سوی دیگر نیز نصوص دینی را با روح تطبیق بر واقعیت خارجی مورد تفسیر قرار نمی‌دهند تا قاعده‌ای از آن به‌دست‌آید و از این رو بسیاری به خود اجازه می‌دهند تا موضوع واحدی را تجزیه کنند و برای آن، احکام گوناگون قائل شوند». (۵)

البته این یک روی مسئله بود. از سوی دیگر، برخی از همین بزرگان، تفسیر نصوص

تعیین‌کننده در اجتهادند، مسأله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد». (۲)

در سخنی دیگر در ضمن برشمردن برخی موضوعات مورد توجه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به این مورد هم اشاره شده است: «تغییر موضوعات حرام و حلال و توسیع و تضییق بعضی از احکام در ازمه و امکانه مختلف». (۳)

یکی از استادان حوزه فرموده‌اند: «یکی از ویژگی‌های شگفت‌آور فقاهت در اسلام اصیل، واقع‌بینی و واقع‌نگری آن است. پیوسته در تمامی ابعاد شریعت «مصالح واقعیه» منظور بوده. کام فقاهت را از روز

در ابتدا این موضوع به ذهن خطور می‌کند که آیا مسئله بی‌حسی موضعی یا کلی بدن در زمان پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) ممکن بوده تا از طرف بزرگان دین دستوری بر جواز یا عدم جواز آن قبل از اجرای حد یا قصاص صادر شده باشد یا نه؟ یا این مسئله و ده‌ها مسئله دیگر بر اثر پیشرفت علم مطرح می‌شود؟ ظاهراً این مسئله در آن زمان یا اصلاً مطرح نبوده یا حداقل به سادگی امروز نبوده است. چون ما معتقدیم «فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است» (۱) قطعاً باید در این‌گونه مسائل حکمی داشته باشد.

از این‌جا، که اهمیت نقش زمان و مکان در استنباط احکام فهمیده می‌شود، حضرت امام (ره) فرمودند: «اما در مورد روش تحصیل و تحقیق حوزه‌ها این‌جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است؛ ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست. زمان و مکان دو عنصر

لذت برده و این کیفر او و عبرت دیگران است و زنا اعظم جنایات شمرده می‌شود.

درست است که ما در خصوص این مورد نص صریحی نداریم، اما می‌دانیم که قانونگذاری‌ها بر مصلحت‌های فردی و اجتماعی استوارند که این مصالح مانند جان و روحند در پیکر آیین و قانون. بر همین اساس در دانش حقوق امری به نام «روح قانون» وجود دارد که چنین تعریف شده:

روح قانون عبارت است از اصل و نظرهای علمی که پایه یک یا چند ماده قانون باشد و قاضی در موارد سکوت قانون یا ابهام آن و یا تناقض و نقض قانون بدان استناد می‌کند. (۸) جان کلام این که از «مذاق شریعت» به دست می‌آید که بی‌حس کردن بدن در مورد فوق صحیح به نظر نمی‌رسد. چگونه می‌توان این امر را صحیح دانست، و حال آن که مرحوم راوندی می‌نویسد: (۹) «و قال الفقهاء: اشد الضرب ضرب التعزیر ثم ضرب الزنا ثم ضرب شرب الخمر ثم ضرب القاذف و... اعلم». اگر بی‌حس کردن صحیح باشد این تشکیک فقها بی‌فایده خواهد بود. ابن‌ادریس در سرائر (۱۰) روایتی نقل می‌کند که صراحتاً دلالت بر تشکیک در تازیانه‌هایی است که باید بر گناهکار زده شود. ایشان می‌گوید: اگر مردی محصن مرتکب زنا شود، اول صد تازیانه به او زده می‌شود با تازیانه‌ای که نه تو باشد و نه کهنه. سپس به این حدیث استناد می‌کند: «کماروی عن رسول (ص): "انه انی بسوط جدید فلم یضرب به و اتی بسوط خلق فلم یضرب به و اتی بسوط و سبط قد ركب به فضرب به»؛ به هنگام اجرای حد زنا بر مرد محصن

تازیانه‌ای که باید بر زناکار زده شود، قرآن می‌فرماید: «ولا تأخذکم بهما رافة فی دینا...» ان کنتم تؤمنون یا... والیوم الآخر» (نور، ۲). از این آیه شریفه استفاده می‌شود که باید زناکار را به سخت‌ترین کیفیت تازیانه زد و لذا جایز نیست که بدن وی بی‌حس شود. در این جا، جواز بی‌حس کردن با روح قانون سازگار نیست.

بی‌گمان انگیزه‌ای که زانی را به ارتکاب فحشا وامی‌دارد برخوردار از لذایذ جنسی و کامیابی است. از نظر روان‌شناسی، انگیزه‌ای که می‌تواند او را از تحصیل این لذت‌های شیطانی و زیان‌بخش و خوشی‌های خانمان برانداز بازدارد و در نتیجه جلو ارتکاب جرم توسط او را بگیرد، نقطه مقابل آن لذت‌ها است، یعنی ایجاد درد و رنج در بدن او. این رنج و درد بدن با زدن صد تازیانه بر همه اعضای او «بجز سر و صورت و عورت» حاصل می‌شود. همان بدنی که به خاطر ارضای شهوات شیطانی در حال برهنگی احساس لذت و خوشی کرده باید برهنه شود و با خوردن تازیانه به درد سخت دچار گردد، تا بدینوسیله در او نیروی بازدارنده از گناه مزبور پرورش یابد. هیچ کیفری به اندازه تازیانه زدن این حالت را در زناکار به وجود نمی‌آورد و این مقتضای هماهنگی میان جرم و کیفر در اسلام است. در تأیید آنچه گفته شد به نامه‌ای که حضرت رضا(ع) به محمدبن نسان مرقوم فرمودند استناد می‌کنیم. (۷)

در روایت است که امام (ع) به وی نوشتند: «علت این که تازیانه بر بدن زناکار به سختی زده می‌شود این است که وی با تمام بدن از زنا

دینی را براساس واقعیت‌ها، امری ناروا دانسته‌اند. شهید صدر، خود فقیهان را برحذر می‌دارد، آن‌جا که فرموده: «یکی از خطرهای واقع‌نگری است؛ یعنی پژوهشگر، آگاهانه یا بدون توجه به نصوص، آن‌ها را به گونه‌ای بفهمد که واقعیت‌های فاسد و ضرورت‌های پنداری تجویز کند.

برخی متفکران اسلامی که تسلیم واقعیت‌های اجتماعی بودند و تلاش می‌کردند دین را تابع واقعیت‌ها سازند به جای این که بیندیشند که چگونه می‌شود واقع را براساس «نصوص» تغییر داد، براساس این بینش دلیل حرمت ربا و سود را تأویل کرده و به این موضوع رسیده‌اند که: اسلام سود چند برابر را حرام دانسته آن‌جا که از مرز معقول بگذرد و گرنه سودهای متعارف را جایز دانسته است. (۶)

تعیین حد و مرز مسئله می‌تواند این دوگانگی یا تناقض ظاهری را مرتفع سازد.

باتوجه به مقدمه کوتاهی که بیان شد می‌گوییم سه پاسخ می‌توان برای این مسئله در نظر گرفت:

پاسخ اول: این که بگوییم بی‌حسی موضعی یا کلی بدن مطلقاً جایز نیست، نه در اجرای حدود و نه در اجرای قصاص.

پاسخ دوم: این که بگوییم بی‌حسی موضعی یا کلی بدن مطلقاً جایز است، هم در اجرای اقسام حدود و هم در اجرای قصاص.

پاسخ سوم: این که قائل به تفصیل شویم و میان کیفرهایی که در حدود یافت می‌شوند، مانند اعدام، قطع چهار انگشت دست، تازیانه زدن و... تفصیل قائل شویم.

برای هر یک از این موارد می‌توان ادله‌ای ارائه و آن‌ها را نقد و بررسی کرد؛ اما از آن‌جا که پاسخ سوم به نظر به صواب نزدیک‌تر است به بحث درباره آن می‌پردازیم.

باتوجه به نصوص و فتاوی بزرگان نمی‌توان مسئله جواز و عدم جواز بی‌حسی بدن را قبل از اجرای حکم الهی نسبت به تمامی کیفرها یکسان دانست، برای مثال در مورد صد

این که فقها بالمصراه فتوا داده‌اند که اگر دست سارق شل باشد

نباید دست چپ او را قطع کنند، مؤید دیگری است بر این که بی‌مسئله

کردن دست قبل از اجرای حد سرقت جایز است

عمده‌ترین فطوط و محورهای حرکت‌های فردی و اجتماعی جامعه اسلامی در فقه اسلام ترسیم شده و منابع چهارگانه (کتاب، سنت، عقل، اجماع) ابزارهایی برای شناخت این محورها و فطوطند

مبسوط شیخ طوسی چنین نقل می‌کند: (۱۲) سارق را می‌نشانند و دست و انگشتان او را باز و کشیده می‌دارند و با ریسمان بر تخته، یا چیز دیگر می‌بندند تا بن انگشتان به‌طور مشخص معلوم باشد. آنگاه بر روی بن انگشتان چاقوی بر آن می‌گذارند و بر روی آن فقط یک بار می‌کوبند تا انگشتان هر چه زودتر بدون شکنجه بریده شوند. اگر روش دیگری سراغ داشته باشیم که آسان‌تر و زودتر ببرد، بدان روش عمل می‌شود. به‌دنبال این دستورالعمل شیخ طوسی، صاحب جواهر می‌گوید: «اشکالی در آن نیست، اگر چه دلیلی بر آن در نصوص دیده نشده است».

دلیل ما شیعه بر اثبات مدعای خود، اجماع امامیه و اخباری است که از طریق امامیه رسیده است. آنچه بیان شد با فلسفه وضع کیفر در اسلام تناسب بیش‌تری دارد.

اسلام برای تهذیب نفوس، بسط عدالت، امنیت اجتماعی، و حفظ نظام و ارزش‌های جامعه شیوه‌هایی را به‌کار گرفته که در آخرین مرحله نبوت به اجرای مقررات جزایی و اقامه حدود و تعزیرات رسید.

اسلام دین رحمت است و خدای رحمن و رحیم، پیغمبر رحمت را برای گسترش رحمت در پهنه وسیع اجتماعات بشری برانگیخته است (و ما ارسلناک الارحمة للعالمین). (۱۳) رحمت الهی یک قانون شامل و کامل است که جهان و جهانیان را فرا می‌گیرد: «و رحمتی وسعت کل شیء». (۱۴)

تجلی رحمت گسترده الهی در دین او چنین اقتضا می‌کند که درباره توجیه و هدایت

تازیانه نو آوردند. پیامبر به آن محدود را نزدند. برای بار دوم تازیانه کهنه آوردند باز هم حد نزدند. بار سوم که تازیانه متوسط آوردند حد را جاری ساختند. جان کلام این که در مسئله حد زنسابی حس کردن بدن صحیح به نظر نمی‌رسد.

حد سرقت

اما در مورد کیفر سرقت، وضعیت برعکس است. هم از فتاوی فقها و هم از روح قانون چنین به دست می‌آید که بی‌حس کردن دست قبل از اجرای حکم بلامانع است. در این جا روح قانون و «مذاق شریعت» این را می‌رساند که مهم اجرای حد است نه تعذیب و لذا تا حدی که ممکن است باید به گونه‌ای عمل شود که مجرم کم‌تر سختی ببیند.

این بداح در صفت قطع ید سارق چنین می‌نویسد: (۱۱) دست سارق بر چوب یا غیر آن که سبب سرعت و آسانی در قطع می‌شود قرار داده می‌شود و آن را با ریسمان می‌بندند و چاقوی تیزی با یک ضرب و با سرعت هر چه تمام‌تر آن را قطع می‌کند. نباید قطع کردن تکرار شود تا محدود عذاب گردد، زیرا غرض اقامه حد بر محدود است، نه عذاب کردن او. لذا اگر قاطع بداند با شی دیگری عمل قطع زودتر صورت می‌گیرد باید از آن استفاده کند. وضوح و صراحت عبارات فوق در نفس تعذیب محدود و رعایت حال وی در حد امکان اظهر من الشمس است. لذا چه اشکالی دارد که با بی‌حس کردن عضو از عذاب کشیدن محدود جلوگیری گردد.

در آداب بریدن دست، صاحب جواهر از

مجرمان و تبه‌کاران روشی منطقی به کار گرفته شود. این بزه‌کاران گمراه که به اختیار خود را به هولناک‌ترین ورطه‌ها کشانده‌اند و فرجامی شوم را در سرنوشت خود رقم زده‌اند نیز باید در پناه رحمت اسلامی قرار داده شوند، باشد که راه صلاح در پیش گیرند تا هم خویشتن را از عواقب وحشتناک اعمال مجرمانه خود برهانند و هم جامعه را از زیان‌های جرائم خود ایمن سازند. این مقتضای رحمت است و روش اسلام در برخورد با تبه‌کاران نشانه‌های بارزی از این رحمت را با خود همراه دارد.

استمداد از اصول عملیه

در استنباط احکام مواردی پیش می‌آید که شخص مجتهد در کتاب و سنت و اجماع و عقل دلیل کافی نمی‌یابد. در این وضعیت، مجتهد به مقتضای زمان و مکان و به کمک اصول عملیه حکم مسئله را تعیین می‌کند. بدین ترتیب، اصول عملیه خلا ناشی از عدم کفایت یا سکوت دلایل موجود در منابع فقه را جبران می‌کند. در واقع، اجتهاد بدون اتکا به این اصول بویایی و زاینده‌گی خود را از دست می‌دهد و نمی‌تواند در مقابل معضلات و مشکلات روزافزونی که به مقتضای زندگی و آثار و تبعات مترتب بر آن حادث می‌شود پاسخ شایسته‌ای بدهد.

عمده‌ترین خطوط و محورهای حرکت‌های فردی و اجتماعی جامعه اسلامی در فقه اسلام ترسیم شده و منابع چهارگانه (کتاب، سنت، عقل، اجماع) ابزارهایی برای شناخت این محورها و خطوطند؛ اما علی‌رغم این که دین اسلام آخرین و کامل‌ترین ادیان است، تعیین تکلیف برای هر مورد خاص و استنباط حکم مشخص آن چیزی نیست که در آغاز، قابل تدارک و پیش‌بینی باشد. به این سبب در فقه غنی شیعه اجتهاد بویا برای مواجهه مؤثر با مشکلات و پیچیدگی‌های جدید فردی و اجتماعی، کاربرد مهم و وسیعی دارد و در این زمینه باره عملیه همچون ابزاری مناسب و بسیار کارآمد مورد استفاده مجتهد قرار

می گیرد.

اصل عملیه‌ای که در این جا ظاهراً جاری می شود برائت است.

در مورد قانونگذاری نیز این ضرورت در قالب و شکل دیگری تجلی می کند. قانون محصول فکر جمعی حقوقدانان و دانشمندان یک مقطع از تاریخ ملت‌ها است که با توجه به منافع و خواست‌های مؤثر عمومی یا گروه‌ها و اقشار اجتماعی حاکم برای تنظیم روابط حقوقی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بین دولت‌ها و مردم و آحاد مردم با یکدیگر تدوین می شود. این مقررات هر اندازه دوراندیشانه‌تر، جامع‌تر و کامل‌تر تنظیم شده باشد با تکامل حیات اجتماعی سرانجام روزی کهنه و منسوخ می شوند. نوسازی مجموعه‌های حقوقی و حکم و اصلاح قوانین و نظامات حقوقی مختلف دقیقاً از این دیدگاه قابل توجیه و تبیین است.

تفسیر به نفع متهم

قاعده‌ای وجود دارد به نام «تفسیر به نفع متهم». آنگاه که به حقیقت ندانیم عملی جایز است یا نه و دلیل قطعی بر ترجیح احد طرفین نباشد، امور را باید به نفع متهم تفسیر کرد، زیرا به هر حال او مأخوذ است و مجازات نیز می شود. لذا تحمیل درد و رنجی که معلوم هم نیست باید شامل حال مجرم باید بشود یا خیر مجاز نیست.

از آنچه گفته شد، تکلیف سایر حدود معلوم می شود. مثلاً در مسئله سنگسار کردن زناکار محصن از مضمون احادیث و فتوای بزرگان چنین برمی آید که بی حس کردن جایز نیست، چون از رویه شارع چنین به دست می آید که نباید مجرم مورد رأفت و دلسوزی قرار گیرد. شهید اول در لمعه می گوید: (۱۵) در سنگسار کردن زناکار محصن سزاوار است که سنگ‌ها کوچک باشند تا در هلاک کردن او شتاب نشود.

کیفر رجم نسبت به تازیانه زدن بسی سخت‌تر و سنگین‌تر است. بررسی زنای موجب رجم نیز ما را به سنگینی و بزرگی جرم

آگاه می سازد و شک نیست که هماهنگی میان جرم و کیفر یکی از هدف‌های قانونگذار کیفری اسلام است.

وقتی مردی که زن مدخوله به عقد صحیح شرعی دارد و هر بامداد و شامگاه می تواند با او درآمیزد، با بی پروایی مرتکب زنا می شود، یا زنی با وجود همه شرایط احصان به این تنگ تن درمی دهد زنا را نمی توان و نباید ناشی از فشار نیروی لجام گسیخته شهوت و تمایلات حاد جنسی دانست، چرا که وسیله اطفای شهوت برای آنان فراهم بوده است. این بزهکاری نفرت‌انگیز بیش تر در اثر انحراف شدید مجرم و پیروی او از هوی و هوس‌های شیطانی و بدخواهی نسبت به خانواده صورت می گیرد. نشانه میل فرد به ارتکاب جرم، دلیل بر این است که مرتکب دارای فطرتی ناپاک و انحرافی و سیرتی زشت و تبهکارانه است. بی گمان رفتار ناهنجاری که مرتکب زنای محصنه از خود بروز داده است، به هر حال خانواده‌ها را دستخوش تزلزل و نابودی می کند، پیوند ازدواج میان زن و مرد را از هم می گسلد و خانواده یا خانواده‌هایی را در معرض تباهی قرار می دهد، خانواده‌هایی که پاسداری از آنها یکی از مهم‌ترین اهداف قانونگذاری اسلامی است. در این موارد که پای جامعه و صدمه و آسیب به امت در میان است، حقوق جزای اسلامی روشی قاطع و سخت را اخذ کرده است، روشی که عقل و عدالت و مصلحت نیز آن را تأیید می کنند.

مؤیدی دیگر

این که فقها بالصراحه فتوا داده‌اند که اگر دست سارق شل باشد نباید دست چپ او را قطع کنند، مؤید دیگری است بر این که بی حس کردن دست قبل از اجرای حد سرقه جایز است. چون گاهی دست راست سارق شل است و عصب هم قطع شده که در این حالت به هنگام قطع دست، هیچ دردی را احساس نمی کند. حال اگر هدف اذیت محدود باشد باید فتوا به قطع دست چپ بدهند، حال آن که ظاهراً چنین فتوایی نقل نشده است.

علامه حلی می نویسد: (۱۶) «ولا تقطع اليسار مع وجود اليمين وان كانت שלא».

محقق حلی می نویسد: (۱۷) «لو لای یقطع اليسار مع وجود اليمين و لو كانت שלא و کذا لو كانت اليسار שלא» او کانت שלא بین قطعت اليمين علی التقديرين.

ابن زهره می گوید: (۱۸) «و اذا كانت يمين من وجب عليه القطع لها שלא قطعت و لم تقطع سياره».

پی نوشت‌ها

۱. منشور حوزه و روحانیت، ص ۳۷، چاپ کمیته انقلاب اسلامی.
۲. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸.
۳. همان، ص ۴۶.
۴. کیهان اندیشه، ش ۲۹، ص ۳۹، مقاله استاد معرفت.
۵. همراه تحول اجتهاد، ترجمه علی اکبر نبوت، ص ۱۵.
۶. دایرةالمعارف الاسلامیه الشيعيه، ۳۳/۳.
۷. اقتصادن / ۴۰۵/۴۰۴.
۸. جواهر الکلام، آیت‌العظمی شیخ محمد حسن نجفی اصفهانی، ج ۴۱، ص ۳۶۰، رجوع شود به وسایل الشیعه، باب ۱۱ از ابواب حد زنا.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مقدمه عمومی علم حقوق، ص ۱۳۵ - ۱۳۶.
۱۰. فقه‌القرآن راوندی چاپ شده در ضمن سلسله البنايع الفقهيه، ۱۶۴/۲۳.
۱۱. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ابن‌ادریس، چاپ شده در ضمن سلسله البنايع الفقهيه ۲۱۹/۲۳.
۱۲. المذهب، ابن‌برآج چاپ شده در ضمن سلسله البنايع الفقهيه، ۱۲۵/۲۳.
۱۳. جواهر الکلام، ج ۵۲۹/۴۱.
۱۴. سوره‌انبياء، ۱۰۸.
۱۵. سوره‌اعراف، بخشی از آیه ۱۵۵.
۱۶. لمعه، شهید اول، کتاب حدود.
۱۷. تلخیص المرام فی معرفه الاحکام علامه حلی ج ۲۰۶/۴۰ سلسله البنايع الفقهيه.
۱۸. شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ابی‌القاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن بن ابی زکریا یحیی بن حسن سعید هذلی، مشهور به محقق حلی، ص ۳۴۸، سلسله البنايع الفقهيه.
۱۹. غنیة النزوع الی علی الاصول والفروع، حمزة بن علی بن زهده حسینی، ص ۲۰۶، سلسله البنايع الفقهيه.